

## جایگاه نفس در کرامت انسان از دیدگاه علامه طباطبایی

شریفه فهیمی<sup>۱</sup> صدیقه محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

در پژوهش حاضر جایگاه نفس در کرامت انسان از دیدگاه علامه طباطبایی تبیین و بررسی می‌شود. با توجه به اهمیت مسئله کرامت انسان و جایگاه ویژه نفس در آن هدف از این پژوهش تبیین جایگاه نفس در رسیدن انسان به کرامت برای اصلاح و ارتقای سطح بینش پژوهش‌گر و دیگر افراد جامعه نسبت به این موضوع از دیدگاه علامه طباطبایی یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان حکمت متعالیه در عصر حاضر است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از آثار علامه طباطبایی و برخی آثار حکمت متعالیه ابتدا سیر نزولی و صعودی نفس در رسیدن به کرامت، حرکت استکمالی نفس در سیر صعودی و جامعیت وجودی نفس در عوالم وجود را بررسی می‌کند و سپس حقیقت کرامت نفس از دیدگاه علامه طباطبایی را بیان می‌کند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه طباطبایی حقیقت نفس از عوالم بالای مجرد است که در کمال پذیرایی و تکامل به بدن وابسته است و از کرامت جامعیت وجودی عوالم سه‌گانه وجود برخوردار است، یعنی نفس می‌تواند با حرکت اشتدادی خود همه کمال‌های مادون و کامل‌تر از آن را به‌دست آورد و کرامت‌های وجودی شدیدتری به‌دست آورد. بالاترین مرتبه کرامت نفس رسیدن به مجرد عقلی و فوق عقلی است و حقیقت کرامت نفس رسیدن آن به کمال نهایی خود است که همان فنای ذاتی، وصفی و فعلی در حق تعالی است و انسان برای رسیدن به آن می‌تواند با علم و عمل از مرحله قوه و استعداد درآمده و به مرحله فعلیت برسد.

**واژگان کلیدی:** انسان، نفس، کرامت، علامه طباطبایی.

### ۱. مقدمه

کرامت انسان که به معنای برتری انسان بر دیگر آفریدگان است یکی از مباحث مهم انسان‌شناسی است. از دیدگاه علامه طباطبایی ملاک کرامت و بهتری در تکوینیات دایرمدار بیشتر بودن عنایت الهی است و هیچ‌یک از موجودات عالم تکوین به حسب ذات خود حکمی ندارند و نمی‌توان حکم به خوبی آنها کرد. براساس آموزه‌های قرآن کریم کرامت

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، از افغانستان.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، از ایران.

از حقایقی است که بسیاری از موجودات عالم به آن توصیف می‌شوند و از بین این موجودات به کرامت انسان به طور ویژه‌ای تأکید شده است به گونه‌ای که در قرآن کریم انسان همه مراتب شرافت را دارد و مورد عنایت کامل الهی است. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۹/۸) دو نوع کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی یا ارزشی به انسان داده شده است. مقصود از کرامت ذاتی این است که انسان به طور ذاتی و طبق آفرینش الهی کرامت دارد (ر.ک.، برنجکار؛ خدایاری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱) و کرامت اکتسابی همان کمالات وجودی است که از طریق استفاده بهینه از استعدادها و توانایی‌های خدادادی خویش و حرکت در مسیر عبودیت نصیب انسان می‌شود (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۱۴۰).

علامه طباطبایی حقیقت انسان را به نفس وی می‌داند. بنابراین، کرامت وصف نفس انسان خواهد بود. نفس از دیدگاه حکمت متعالیه موجودی بسیط و صرف و ظل وجود حق تعالی است که مجرد از ماهیت است. بنابراین، نفس انسان می‌تواند به کرامتی بی‌حد و نهایت نایل آید. نفس انسان بی‌نهایت و فراتر از هر حد و هر مقام معلوم است و این به معنای استعداد نفس در برخورداری از کرامت مقام فوق مجرد است. (ر.ک.، اکبری، ۱۳۸۷، صص ۹۶-۹۷) سؤالی که پیش می‌آید این است که نفس چه جایگاهی در رسیدن انسان به وصف کرامت دارد؟ نفس چگونه به کرامت اکتسابی و مقام فوق مجرد دست می‌یابد؟ حقیقت کرامت نفس چیست و چه رابطه‌ای با علم و عمل دارد؟ حقیقت رسیدن نفس به مقام فوق مجرد چیست و نفس در عمل چگونه می‌تواند به این مقام برسد؟ با توجه به اهمیت مسئله کرامت انسان و وجود دیدگاه‌های متفاوت در مورد آن پژوهش‌های متعددی در این رابطه صورت گرفته است، اما با توجه به بررسی انجام شده تاکنون پژوهشی درباره جایگاه نفس در کرامت انسان از دیدگاه علامه طباطبایی صورت نگرفته است. با توجه به اهمیت و جایگاه نفس در تبیین کرامت انسان به‌ویژه کرامت اکتسابی و وجود افراط و تفریط‌هایی در این حوزه تبیین درست و منطقی جایگاه نفس در کرامت حقیقی انسان با استفاده از دیدگاه اندیشمندان بزرگ ضروری به نظر می‌رسد. در میان اندیشمندان برجسته حکمت متعالیه علامه طباطبایی در آثار خود با نگاهی دقیق، کامل و جامع و با بهره‌گیری از عقل، نقل و عرفان به جایگاه نفس در کرامت حقیقی انسان می‌پردازد. پژوهش حاضر برای دست‌یابی به پرسش‌های مطرح شده درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از آثار و دیدگاه علامه طباطبایی جایگاه نفس در کرامت به‌ویژه کرامت اکتسابی انسان تبیین می‌شود و چون دیدگاه ایشان در بسیاری از مسائل مبتنی بر اصول، مبانی و دیدگاه حکمت متعالیه

است این پژوهش برای تبیین دیدگاه علامه طباطبایی در برخی مسائل که علامه در آثار خود به آنها نپرداخته و یا به طور اجمال پرداخته است از آثار و دیدگاه حکمت متعالیه و برخی از شاگردان ایشان بهره جسته است.

نوشتار حاضر با هدف روشن شدن بیشتر جایگاه نفس در کرامت انسان از دیدگاه علامه طباطبایی ابتدا به سیر نزولی و صعودی نفس در رسیدن به کرامت، حرکت استکمالی نفس در سیر صعودی، جامعیت وجودی نفس در عوالم وجود و سپس به حقیقت کرامت و کمال نفس و رابطه آن با علم و عمل می پردازد. معرفت نفس مصداقی از علم است و ایمان و اخلاص از شرایط و ویژگی های عمل صالح در رسیدن به کرامت هستند و علامه بر نقش آنها در رسیدن نفس به کرامت تأکید می کند. در پایان به تأثیر معرفت نفس، ایمان و اخلاص در رسیدن نفس به کرامت از دیدگاه علامه طباطبایی می پردازد.

## ۲. سیر نزولی و صعودی نفس در رسیدن به کرامت

از دیدگاه علامه طباطبایی همه موجودات عالم طبیعت و ماده نفس مختص به خود و ملکوت دارند. حقیقت روح و ملکوت از عالم ماده و جسم نیست بلکه از عوالم بالاست که هر نفسی به حسب خود از نقطه خاصی نزول کرده و نحوه تعلقی به ماده پیدا کرده است. بنابراین، هر يك از جماد، نبات، حیوان و ستارگان ملکوت دارند. نفس انسان نیز از عوالم مجرد بالاست و چون نمی توانست جهاتی از کمال و کرامت را به دلیل مجردبودن کسب کند و آن جهات در عوالم کثرت پایین است برای به دست آوردن کمالات کثراتی رو به پایین نزول کرد و پس از کسب آنها دوباره به بالا صعود کرد و به حضور حق می رسد. (طباطبایی، بی تا، ص ۲۴۰)

نفس در هنگام نزول به این عالم در مسیر خود از هر عالمی که عبور کند رنگ آن عالم را به خود می گیرد و از هر مرحله ای که بگذرد فرد آن مرحله می شود. در قوس نزول به عالم مثال مانند یکی از موجودات مثالی صورت می یابد و یک فرد از افراد عالم مثال است و هنگامی که به عالم طبیعت و ماده می رسد فردی مادی محض است؛ زیرا حقیقت او نطفه است و نفس مجرد. آن قدر نزول کرده است که در این هنگام فقط روح نطفه شده است. از دیدگاه علامه طباطبایی همه موجودات عالم ماده روح دارند؛ زیرا حیات متفرع بر داشتن روح است، پس برای نطفه که نوعی حیات نباتی دارد واژه روح نطفه را به کار می برد. روح نطفه در اثر حرکت جوهری به صورت ها و ماهیت های مختلفی تبدیل می شود و تغییر می یابد و هنگامی که در جنین حرکت و جنبش اختیاری پیدا شود دوباره از ماده می پرد و مجرد می شود و نفس به وجود می آید. بنابراین، حقیقت انسان هنگامی که نطفه است تا به این حد نزول کرده و نطفه

شده است و بعد از تبدل و تغییرهای صوری هنگامی که به «أَنْشَأَتْهُ خُلُقَاءَ آخَرَ؛ او را خلقی دیگر کردیم» (مؤمنون: ۱۴) می‌رسد همین استخوان گوشت روپیده شده بر آن تبدیل به نفس ناطقه مجرده می‌شود و مراحل بعدی را نیز می‌پیماید نه آنکه نفس از جسم و بدن جدا باشد و چند روزی با هم اجتماع کنند و سپس از یکدیگر جدا شوند. (طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۴۱) هدف نفس در طی مراحل نزولی به دست آوردن کثراتی است که از راه ماده بودن متعلق به ماده می‌شود؛ زیرا اگر انسان ماورای انسانیت چیزی نداشت از کثراتی که در این نشئه از انسان صادر می‌شود، فایده‌ای نمی‌برد و انواع و اقسام اعمال و اوصاف را در دست نداشت. سیر نزولی نفس به عالم کثرات برای جمع‌آوری این اعمال و اوصاف و بردن آنها به عالم بالاست. بنابراین، کرامت و کمال‌های انسان به واسطه نشئه کثرت به دست می‌آید. اگر پایین نیامده و ماده محض نشده بود و سپس از این جا دوباره سیر خود را به عوالم بالا شروع نکرده بود، کمالی نداشت. نفس در ابتدا يك واحد بیشتر نبود و پس از نزول در عالم ماده فعلیت‌ها، خصوصیات و کثرات را برای رسیدن به کرامت و کمال کسب و جمع‌آوری می‌کند و همه را بار کرده و به سمت بالا می‌رود. (علامه طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۴۱)

## ۱-۲. حرکت استکمالی نفس در سیر صعودی

از دیدگاه علامه طباطبایی نفس انسانی در ادامه حرکت اشتدادی و استکمالی جسم حاصل می‌شود و کرامت‌ها و مقام‌های فراوانی را از ابتدای پیدایش تا پایان کار در پیش دارد. نفس در آغاز تعلق به بدن جوهری جسمانی است. ماده صورت نفسانی امور متعدد و طبایع فعلیت یافته‌ای است که به صورت واحد مصور شده و همان نفس است. براساس حرکت اشتدادی مصورشدن ماده به صورت به روش لبس بعد لبس است نه خلع و لبس و بر این مبنا صورت نفسانی مسبوق به صورت مادی است که مجموعه همین صور ماده برای نفس می‌شوند. صور بالفعل موجود با حفظ فعلیتشان قوه و ماده برای نفس شده و صورت نفسانی آنها را در لباس وحدت نوعی درآورده است و از افعال گوناگون و متباینشان فعل واحدی برای خود ساخته است. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱/۱۳۰)

نفس در فرایند تکاملی با کسب قوا، ادراکات و ملکات لحظه به لحظه چهره ذاتی و جوهری خود را تغییر می‌دهد. در این استکمال نه تنها قیافه ظاهری و عرضی نفس دگرگون و متحول می‌شود بلکه وجود جوهری و اضافی نفس نسبت به بدن نو به نو تکامل و جودی می‌یابد و چون وجود مشکک است با حرکت استکمالی خود به تدریج وجود شدیدتر، قوای بیشتر، ادراکات زیادت‌تر و شدیدتر و ملکات پایدارتر را به دست می‌آورد. بنابراین، نفس بر

اثر حرکت اشتدادی جوهری در هر مرتبه فرضی همه کمال‌های مادون و کامل‌تر از آن را به دست می‌آورد و از کرامت‌ها و کمال‌های وجودی شدیدتری برخوردار می‌شود و با اعمال و رفتارهای حیاتی خود به جایی می‌رسد که از نحوه وجود استقلال‌ی برخوردار می‌شود و این وجود رابطی را از دست می‌دهد. (ر.ک.، صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۳/۹)

نفس با قوای ادراکی و تحریکی خود که همه، مراتب و شئون یک حقیقت واحد و یک پارچه هستند در مسیر استکمالی به انسانیت انسان می‌افزاید و گوهر وجودی وی را تکمیل می‌کند. بنابراین، حرکت تکاملی نفس به معنای پذیرفتن صورت‌های حسی، خیالی، وهمی و عقلی و فعلیت بخشیدن به استعداد‌های انسانی است، یعنی نفس کمال اول بدن است و استعداد‌های وجودی آن از طریق پذیرش صور به کمال می‌رسد و چهره نفس را شکوفاتر و رنگ‌های عقلانی او را بیش‌تر می‌کند، پس جایی برای بدن باقی نمی‌ماند و نفس هر لحظه کرامت‌ها و کمال‌های وجودی بیش‌تری را می‌پذیرد و به سوی استقلال، تحول درونی و شکوفایی ذاتی صعود می‌کند. (ر.ک.، صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۳/۳۸۱؛ محمدرضایی، ۱۳۸۹، ص ۸۰) کرامت و کمال حرکت اشتدادی نفس رسیدن به مجرد عقلی محض و اتصال اتحاد با عقل فعال است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۹/۱۴۰).

#### ۱-۱-۲. وابستگی نفس به بدن در حرکت استکمالی

نفس برای انجام دادن کارهایش در مقام فعل به بدن وابسته است. این وابستگی نفس به نیاز نفس به کسب کمال و کرامت آن باز می‌گردد؛ زیرا اگر نفس نیازمند کسب کمال و کرامت نبود، لازم نبود کاری انجام دهد تا برای انجام آن به بدن وابسته باشد.

#### اول. وابستگی نفس به بدن از جهت کمال‌پذیری

شایستگی برای کمالی که شیء فاقد آن است مشروط به این است که شیء نوعی ارتباط با یک قابل مادی داشته باشد که ملاک بالقوه بودن شیء و کمال‌پذیری آن باشد و گرنه قابل تغییر و کمال‌پذیر نبوده و در نتیجه شایسته هیچ کمالی جز آنچه بالفعل دارد، نخواهد بود و چون بدن توانایی قابل مادی بودن برای نفس را دارد نفس در بالقوه بودن و کمال‌پذیری به آن وابسته است.

#### دوم. وابستگی نفس به بدن از جهت تکامل

نفس برای بالفعل شدن کمال‌های بالقوه اش باید مستعد حصول آنها شود و کسب این استعداد با به‌کارگیری اندام‌های ادراکی و تحریکی بدن حاصل می‌شود. (عبودیت، ۱۳۹۲، ۲۸۲/۳) هر قوه در وجود انسان برای رسیدن به کمالی در نظر گرفته شده است و همه قوای

نفس اعم از عامله، محرکه یا شوقیه و مدرکه به جز قوه عاقله که یکی از قوای مدرکه است مادی و جسمانی هستند (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۳۲/۱۳). هر فعل و عمل اختیاری به طور مستقیم و بی واسطه از قوه عامله که در عضلات بدن پخش است و مبدأ حرکتی در بدن می‌شود، ناشی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۳۲/۱۳). بنابراین، نفس در کسب فعلیت کمال و کرامت متناسب با آن به بدن وابسته است. به طور کلی نفس دو دسته کار و آثار دارد: آثار بی‌واسطه مانند علم حضوری ذاتی و تعقل صور کلی و آثار با واسطه مانند احساس و تحریک. چون هر دو دسته آثار حقیقی و بالذات نفس هستند می‌توان نتیجه گرفت که هر چه قوا و مراتب و شئون نفس بیشتر باشند آثار نفس بیشتر است و هر چه آثار نفس بیش‌تر باشد وجودش قوی‌تر و کامل‌تر است، یعنی در عین وحدت و بساطت جامعیت بیش‌تر و در نتیجه کرامت بالاتری دارد (عبودیت، ۱۳۹۲، ۲۴۶/۳).

#### ۲-۱-۲. جامعیت وجودی نفس در عوالم وجود

از میان همه موجودات عالم تنها نفس انسانی با اینکه یک حقیقت شخصی است می‌تواند عوالم سه‌گانه وجود را داشته باشد. علامه طباطبایی به پیروی از دیدگاه ملاصدرا معتقد است که نفس مراتب گوناگونی دارد که هر کدام از آن به عالمی تعلق دارد. مرتبه عقلی نفس مربوط به عالم عقل و مرتبه مثالی آن که ادراکات جزئی به آن نسبت داده می‌شود، مربوط به عالم مثال و مرتبه نازله آن که متعلق به بدن است مربوط به عالم ماده است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۸۴/۴) انسان با حفظ هویت و تعیین خود عوالمی تو در تو دارد و موجودی منبسط و کشیده شده در عوالم سه‌گانه وجود است که هم دارای مرتبه ماده است و هم مرتبه مثال و هم عقل. عالم مثال شخص نسبت به بدن ظاهری او باطن است و عالم عقل نسبت به عالم مثالش باطن، پس انسان ظاهر و باطنی دارد و باطن او نیز باطنی و همه این مراتب جزو هویت و خود انسان است نه خارج از او (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۸۸، صص ۲۱۶).  
 علامه می‌فرماید:

انسان با حرکت جوهری می‌تواند از مرحله امکان و مادیت به مرحله تجرد و عقلیت برسد؛ زیرا در آغاز آفرینش تنها مرتبه مادی نفس و مراتبی از عالم مثال او فعلیت یافته و عالم عقل به صورت بالقوه باقی مانده است. نفس با سیر و حرکت جوهری خود مراتب هستی را درنور دیده و عالم مثال و عقل را در خود به فعلیت و شکوفایی می‌رساند و خودش سکان عالم عقل می‌شود. (عزیزی علویجه، ۱۳۸۹، ص ۸۱)

علامه طباطبایی حرکت در جوهر را یک حرکت اشتدادی و گذر از نقص به کمال بیان

می‌کند و براساس آن می‌فرماید:

در طی حرکت جوهری، ماده اولی به سوی طبیعت و سپس نبات و سپس حیوان و سرانجام انسان حرکت می‌کند. هر یک از این حرکات آثار ویژه‌ای دارد که بر آنها مترتب می‌شود و این حرکت ادامه می‌یابد تا به مقصد نهایی خود، یعنی فعلیت محض که فاقد هر قوه‌ای است، برسد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۳۰۷/۲)

نظریه جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن نفس نیز بیان‌کننده نحوه تکامل و رسیدن نفس به کرامت و مقام جامعیت و جودی است. مقامی که در آن نفس از مادیت تا مجرد کشش و اتصال و جودی دارد. (نجفی افرا؛ زیارتی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵) انسان در ابتدای طفولیتش هستی طبیعی دارد. ذاتش به تدریج صاف و لطیف می‌شود و برای او هستی نفسانی حاصل می‌شود و بعد به تدریج از این هستی نیز منتقل خواهد شد تا جایی که برای او هستی عقلی حاصل شود. بنابراین، انسان در طی مراحل تکاملی خود و مطابق با عوالم سه‌گانه سه نشئه دارد و در نتیجه در هر مرتبه نامی به خود می‌گیرد مانند طبیعی، نفسانی و عقلی. نفس می‌تواند این مراتب سه‌گانه را طی کند و به کرامت و مقام فوق مجرد برسد و البته نفس تا همه مراتب طبیعی و نفسانی را طی نکند وارد مرتبه عقلی نمی‌شود و استحقاق کرامت قرب الهی و هم‌جواری خدای سبحان را نمی‌یابد. بنابراین، همه انسان‌ها به مرتبه عقلی نمی‌رسند بلکه برخی از آنها می‌توانند از مرتبه طبیعت و مجرد مثالی و خیالی به مجرد عقلی برسند (ر.ک.، صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۹۶/۹) ترتیب این نشئه‌های سه‌گانه در سیر صعودی به سوی خدای تعالی برعکس ترتیب نزول آنها از او است با این تفاوت که سلسله آغازین به روش ابداع و بدون زمان و حرکت فیض وجود یافته است، اما سلسله رجوع در مهد مکان و بستر زمان به تدریج پیموده می‌شود (ر.ک.، صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۹۶/۹).

### ۳. حقیقت کرامت و کمال نفس

کرامت اکتسابی همان کمالات و جودی است. بنابراین، کرامت و کمال دو امر متلازم یکدیگرند و نفس انسان هر چه کمال بیشتری کسب کند به همان اندازه کرامت بیشتری به دست می‌آورد، پس باید کمال حقیقی نفس برای رسیدن به کرامت روشن شود. کمال نفس رسیدن به مقام مجرد و فوق مجرد عقلی است، اما سؤالی که پیش می‌آید این است که حقیقت رسیدن نفس به مقام فوق مجرد چیست و نفس در عمل چگونه می‌تواند به این مقام برسد؟ از دیدگاه علامه طباطبایی کمال و غایت وجود هر معلول همان وجود علتش است و محال است معلول در حرکت تکاملی‌اش همه مراتب و جودی کمالش را طی کند و به مرتبه

علتش نرسد، یعنی به حدی نرسد که پس از آن علتش باشد وگرنه خلاف فرض لازم می‌آید و نیز محال است علتی از علل طولی مجرد به غایت خود از فعل نرسد؛ زیرا آن علل مجرد و ثابت هستند و تغییری در آنها راه ندارد و معلول‌های آنها با این حیثیت که غیر قابل تغییر است از آنها صادر شده‌اند. بنابراین، فرض عدم تحقق غایات آنها یا غایات معلول‌های آنها محال است. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۸)

علامه طباطبایی حقیقت هر کمالی را به صورت مطلق، مرسل و دایمی می‌داند که قرب آن به اصل حقیقت همان مقداری است که حقیقت در او ظهور یافته است یا مقداری است که حقیقت مقید به قیود و همنشین با حدود شده است، پس هر اندازه که قیود کم شود ظهور افزایش می‌یابد و بر عکس. خداوند سبحان حقیقت‌نهایی هر کمال است و قرب و نزدیکی هر موجودی به او به اندازه قیود و حدود عدمی او است. بنابراین، رسیدن به کمال حقیقی مستلزم فنا و از بین رفتن قیود و حدود ذاتی یا عرضی به‌تنهایی است. در نتیجه کمال حقیقی نفس همان است که انسان به طور اطلاق و ارسال و بی‌قیدی به سوی خداوند سبحان صیروت می‌یابد و در او فانی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۶۱/۲) بنابراین، کمال حقیقی نفس رسیدن او به کمال‌نهایی خود از نظر ذات، وصف و فعل است که همان فنای ذاتی، وصفی و فعلی در حق تعالی است و از آن به توحید ذاتی، اسمی و فعلی تعبیر می‌شود. وَحْدَهُ، وَحْدَهُ، وَّانسان در این مقام در اثر این شهود درمی‌یابد که هیچ ذاتی و وصفی و فعلی جز برای خداوند سبحان آن هم به گونه‌ای که شایسته و لایق مقام قدس حضرتش باشد برای دیگری وجود ندارد (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۶۷). از دیدگاه ایشان نفوس بشری در قرب به خدا و رسیدن به کمال متفاوت هستند. برخی در سیر تکاملی خود به سوی او بسیار پیش می‌روند و برخی دیگر کمتر، پس برخی از آنها که کامل هستند مانند نفوس انبیاء<sup>علیهم‌السلام</sup> همه درجه‌های کمال را پیموده و به همه فعلیت‌هایی که ممکن بوده است، رسیده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۹/۱).

### ۳-۱. رابطه کرامت و کمال نفس با علم و عمل

علامه طباطبایی کمال انسان را در این می‌داند که در دو طرف، علم و عمل از مرحله قوه و استعداد دریابد و به مرحله فعلیت برسد، یعنی باید به عقاید حق معتقد شد و عمل‌های صالح که مجتمع انسانی را در زمین صالح می‌کند، انجام دهد، پس تنها چنین افرادی انسان‌های کامل هستند، اما فاجران و مفسدان در زمین، یعنی آنها که عقاید و اعمال فاسد دارند افرادی هستند که در انسانیت ناقص هستند و مقتضای کمال و نقص این است که در



مقابل کمال، حیاتی سعید و طیب باشد و در ازای آن نقص، حیاتی شقی و نکبت بار باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۹/۱) از دیدگاه علامه طباطبایی انسان از همان ابتدای امر هر فعلی که انجام دهد از آن فعل هیئتتی از سعادت و شقاوت در نفسش پدید می آید. آن گاه اگر همین فعل تکرار شود رفته رفته آن حالت شدت یافته و نقش می بندد و به صورت یک ملکه یا طبیعت ثانوی درمی آید، سپس این ملکه در اثر رسوخ بیش تر صورتی سعید و یا شقی در نفس ایجاد می کند و مبدأ هیئت ها و صورت های نفسانی می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۷/۱).

علوم و ملکات صورت هایی به نفس انسانی می دهد که یا هم سنخ با سعادت او و یا مایه شقاوت او است. تعیین راه سعادت و شقاوت انسان و قرب و بعدش از خدای سبحان نیز به عهده همین صور است؛ زیرا انسان به واسطه عقاید حق و صادق و اعمال صالح برای نفس خود کمالاتی کسب می کند که تنها می تواند با قرب به خدا و رضوان و بهشت او ارتباط داشته باشد و به واسطه اعمال زشت و عقاید خرافی و باطل صورت هایی در نفس خود ایجاد می کند که جز با دنیای فانی و زخارف ناپایدار آن ارتباطی ندارد و این باعث می شود که بعد از مفارقت از دنیا و از دست رفتن اختیار به دار دوزخ و آتش درآید؛ زیرا صور نفسانی او نمی تواند جز با آتش رابطه داشته باشد. علامه این سیر را سیری حقیقی می داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۷/۱)

علامه طباطبایی می فرماید:

صورت هایی که در اثر تکرار عمل پیدا می شود صورت هایی برای نفس انسان در راه حرکت استکمالی آن است و این انسان از ناحیه علل فیاض که به هر موجودی قابلیت برای رسیدن به کمالش می دهد چنین قابلیت را دارد که به آخرین مرحله کمال وجودیش برسد، پس بر خدایی که واجب الوجود و تام الافاضه است، واجب است برای هر نفسی که استعداد رسیدن به کمال را دارد افاضه ای کند و شرایطی فراهم کند تا آن نفس به کمال برسد و آنچه بالقوه دارد، بالفعل شود. حال این کمال هر چه می خواهد باشد. داشتن صفات پسندیده برای نفس کمال سعادت است و داشتن رذایل و هیأتی نازیبا کمال شقاوت نفس است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۲۱/۲)

صور نفس سعید نسبتی با کرامت های الهی دارند، یعنی نفس به واسطه این صور و ملکات، مقام ها و کرامت هایی را به دست می آورد. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۹۰، صص ۴۲) از دیدگاه علامه آثار وجودی ملکه سعید، مطابق و ملایم با صورت جدید و نفسی می شود که به منزله ماده قابل و مستعد و پذیرای آن است، اما آثار ملکه شقی اموری عدمی است که با تحلیل عقلی به فقدان و شر بر می گردد. بر این اساس نفس سعید از آثار خود بالفعل لذت می برد؛

زیرا نفس او نفس يك انسان است و آثار هم آثار انسانیت او است و او می بیند که هر لحظه انسانیتش فعلیتی جدید به خود می گیرد. این مطلب مربوط به نفوس کامل در دو طرف سعادت و شقاوت است، یعنی انسان هایی که ذاتشان سعید یا شقی و عملشان صالح یا طالح و فاسد است. علامه در مورد نفوسی که در سعادت و شقاوت ناقص هستند، می فرماید:

این گونه نفوس دو شکل هستند: یکی نفسی که به صورت ذاتی سعید، ولی از نظر فعل شقی است و دیگری نفسی که به صورت ذاتی شقی، ولی از نظر فعل سعید است. قسم اول عقاید حقه را دارد، اما هیأت های شقی و پست در اثر گناهان و زشتی هایی که مرتکب شده است به تدریج در او پیدا شده است و چون این صورت ها با ذات او سازگاری ندارد ماندنش در نفس قسری و غیرطبیعی است و بر اساس برهان عقلی، قسر و غیرطبیعی دوام نمی آورد، پس چنین نفسی به میزان رسوخ صور شقی یا در دنیا یا در برزخ و یا در قیامت طهارت ذاتی خود را بازمی یابد. همچنین نفس شقی که به طور عاریتی هیأت های خوبی در اثر اعمال صالح به خود گرفته است از آنجا که این هیأت ها و این صورت ها با ذات نفس سازگاری ندارند و برای او غیرطبیعی است و چون غیرطبیعی دوام ندارد دیر یا زود یا در همین دنیا و یا در برزخ و یا در قیامت این صورت های صالح را از دست می دهد، اما نفوسی که در زندگی دنیا هیچ فعلیتی از سعادت و شقاوت به خود نگرفته است و همچنان که ناقص و ضعیف از دنیا رفته است مصداق مرجون لامر الله هستند تا خدا با آنها چه معامله کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴/۱، ۲۷۸؛ ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴/۱، ۲۷۷)

از دیدگاه ایشان کمال انسان مرهون تلاش و کوشش او است. او در مسائل جزئی و محسوس از طریق شعور و احساس نیاز به سوی کارهایی که باید انجام دهد، هدایت می شود. به کارهایی اشتیاق پیدا کرده و به سوی آنها حرکت می کند و از کارهایی زده شده و از آنها پرهیز می کند. انسان با تلاش فکری و به وسیله قوای ادراکی این جزئیات را توسعه داده و به همه مسائل و مفاهیم تعمیم می دهد. بدین گونه ساختار بدن انسان او را به علوم و معارفی که در تحولات جسمی و روحی به آنها نیاز دارد، رهبری می کند (طباطبایی، ۱۳۸۷/۱، ۱۹۲) تا به کرامت و کمال حقیقی دست یابد. معرفت نفس مصداقی از علم است و ایمان و اخلاص در عمل از شرایط و ویژگی های عمل صالح در رسیدن به کرامت است.

### ۲-۳. تأثیر معرفت نفس در رسیدن به کرامت

از دیدگاه علامه طباطبایی معرفت نفس برترین راه ها و نزدیک ترین راه به کمال است که هیچ تردیدی نمی توان در آن کرد و تنها سخن در مورد کیفیت سیر و پیمودن مسیر این راه باقی می ماند.

(طباطبایی، ۱۳۸۷، ۷۲/۲) راه معرفت نفس راهی نتیجه بخش است که موجب حصول معرفت حقیقی می‌شود. آن راه این است که انسان روی دل خود را به سوی حق بگرداند، خود را از هر مانعی جدا کند و به خود رجوع کند تا به مشاهده خویشتن خویش برسد. آن خویشتنی که حقیقتش عین نیاز به خداوند سبحان است و هر که شأنش چنین باشد مشاهده آن از مشاهده مقوم آن جدا نخواهد بود. هنگامی که خداوند سبحان را دید به طور ضروری او را با شناختی بدیهی خواهد شناخت. سپس خویشتن را با او خواهد شناخت؛ زیرا ذاتش عین ربط و وابستگی به خدای سبحان است و سپس هر چیزی را با او و از طریق او خواهد شناخت. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۸۲/۲)

از دیدگاه ایشان وقتی معرفت نفس و تهذیب انقطاع کامل برای نفس حاصل شود و توجه کامل انسان به خداوند سبحان تحقق یابد در خشکی از غیب پیدا می‌شود و به دنبال آن چیزی از نفحات الهی و جذبه‌های ربانی رخ می‌دهد و موجب محبت و صعود می‌شود و این همان ذکر است. آن گاه بارقه‌ای دائمی می‌درخشد و جذبه‌ای پدیدار می‌شود و به شوق منتهی می‌شود تا اینکه محبت در دل استقرار می‌یابد و ذکر بر نفس چیره می‌شود. در نتیجه خداوند متعال تمام وجود او را در بر می‌گیرد و امر پایان می‌یابد. «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبَعِي؛ وَبِهِ طُورِ يَقِينِ پايان همه امور به سوی پروردگار توست» (نجم: ۴۲) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶). در این مرحله انسان با وجدان خود در می‌یابد که هر چه ارزش و کرامت وجود دارد متعلق به خداست و برای کسب عزت و کرامت تنها باید متوجه کمال مطلق و بارگاه الهی بود.

### ۳-۳. تأثیر ایمان بر نفس در رسیدن به کرامت

در اثر انس نفس با ایمان و تخلق وی به اخلاق آن خود به خود قوای منافی با آن مانند قوای بهیمی و سبعی برای نفس رام و منقاد می‌شود، یعنی قوایی که متمایل به هوس‌های دنیایی و زینت‌های فانی و ناپایدارش می‌شود رام نفس می‌شود و نفس می‌تواند به آسانی از سرکشی آنها جلوگیری کند. انسان در این مرحله چنان خدا را بندگی می‌کند که گویی او را می‌بیند. چنین شخصی در باطن خود هیچ نیروی سرکشی که مطیع امر و نهی خدا نباشد یا از قضا و قدر خدا به خشم آید، نمی‌بیند و سراپای وجودش تسلیم خدا می‌شود. این سیر صعودی تا جایی پیش می‌رود که این معنا در نفس مشهود شود که ملك تنها برای خداست، پس ربی هم غیر او ندارد. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۸۷، ۴۵۵/۱) این مرتبه عالی‌ترین مرتبه از کرامت انسان است.

### ۳-۴. تأثیر اخلاص بر نفس در رسیدن به کرامت

نفس با اخلاص در راه حق می‌تواند به مقام‌ها و کرامت‌های الهی برسد. اخلاص و خلوص را گاهی مستند به عمل دانسته‌اند و گاهی مستند به ذات و بدیهی است که تحقق اخلاص در مرتبه ذات موقوف بر اخلاص در مرتبه عمل است، یعنی تا کسی در عمل، گفتار، سکون و حرکت خود اخلاص نداشته باشد به مرحله اخلاص ذاتی نمی‌رسد. (ر.ک.، حسینی طهرانی، ۱۳۸۹، ص ۵۰) اخلاص بر اثر عبادت حقیقی که همراه با حضور و پیراستگی از غفلت است، حاصل می‌شود و انسان بر اثر اخلاص و انقطاع از غیر خدا به باطن و اسرار عالم راه می‌یابد و به مراتب والای کرامت می‌رسد (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۹۴). اخلاص ناب و درک مقام مخلص ویژه انبیا و ائمه علیهم‌السلام است، اما هر انسانی این توان و استعداد را دارد که به واسطه عبادت‌های خالصانه و کنارزدن حجاب‌های ظلمانی با عالم نور ارتباط برقرار کند و به لقاء الله برسد. آیات و روایات مربوط به رؤیت بهترین گواه بر این حقیقت هستند که انسان می‌تواند با انقطاع از غیر خدا در همین نشئه جمال الهی رابیند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۲) زیرا خدا از هر چیز روشن‌تر و مشهود همگان است و هیچ حجابی بین خدا و خلق او نیست به جز مخلوقاتش و آنچه موجب محرومیت انسان از لقاء الله می‌شود دل بستگی به غیر او است، پس هیچ حجابی میان مخلصین و خداوند نیست؛ زیرا این بندگان مخلص خلق را نمی‌بینند و فقط خداوند سبحان را می‌بینند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶).

### ۴. نتیجه‌گیری

از دیدگاه علامه طباطبایی حقیقت نفس از عوالم بالایی تجرد است که برای کسب کرامت و کمال مربوط به عالم ماده به سوی آن نزول می‌یابد و در سیر صعودی به سوی عالم تجرد فعلیت‌ها، خصوصیات و کثرات را برای رسیدن به کرامت و کمال جمع‌آوری می‌کند. نفس کمال اول بدن است که در کمال‌پذیری و تکامل به بدن وابسته است و کرامت جامعیت وجودی عوالم سه‌گانه وجود و رسیدن به مقام فوق تجرد را دارد، یعنی نفس می‌تواند با حرکت اشتدادی خود همه کمال‌های مادون و کامل‌تر از آن را به دست آورد و از کرامت‌ها و کمال‌های وجودی شدیدتری برخوردار شود. بالاترین مرتبه کرامت نفس رسیدن به تجرد عقلی و فوق عقلی است.

کمال حقیقی نفس رسیدن به کمال‌نهایی خود از نظر ذات، وصف و فعل است که همان فنای ذاتی، وصفی و فعلی در حق تعالی است و انسان برای رسیدن به آن باید در علم و عمل از مرحله قوه و استعداد درآمده و به مرحله فعلیت برسد. از دیدگاه علامه معرفت نفس و ایمان و اخلاص در عمل نقش مهمی در رسیدن نفس به کرامت حقیقی خود دارد.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. اکبری، فتحعلی (۱۳۸۷). *ارجمندی انسان در اندیشه ملاصدرا*. (مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حکیم صدر المتألهین، حکمت متعالیه و انسان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
  ۲. برنجکار، رضا، و خدایاری، علی نقی (۱۳۹۰). *انسان شناسی اسلامی*. قم: معارف.
  ۳. حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۳۸۹). *رساله لباب الباب به ضمیمه مصاحبات علامه سید محمد حسین طباطبایی*. قم: بوستان کتاب.
  ۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه (با حاشیه علامه طباطبایی)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *بررسی های اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
  ۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷). *ترجمه و شرح نهایی الحکمه*. مترجم: شیروانی، علی. قم: بوستان کتاب.
  ۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *ترجمه و شرح بدایه الحکمه*. مترجم: شیروانی، علی. قم: بوستان کتاب.
  ۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا.
  ۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم: موسوی همدانی، محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
  ۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *انسان از آغاز تا انجام*. مترجم: لاریجانی، صادق. قم: بوستان کتاب.
  ۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *رسایل توحیدی*. قم: بوستان کتاب.
  ۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). *طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولایه)*. مترجم: حسن زاده، صادق. قم: آیت اشراق.
  ۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷ ب). *مجموعه رسایل علامه طباطبایی*. قم: بوستان کتاب.
  ۱۴. طباطبایی، محمد حسین (بی تا). *مهر تابان*. مشهد: نور ملکوت قرآن.
  ۱۵. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
  ۱۶. عزیزی علویجه، مصطفی (۱۳۸۹). *تبیین معرفت نفس از دیدگاه علامه طباطبایی*. معرفت، شماره ۱۵۹، ۷۹-۹۴.
  ۱۷. محسنی (حکمت)، محمدآصف (۱۳۹۳). *کرامت اکتسابی انسان از دیدگاه علامه طباطبایی*. معرفت کلامی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۸۱-۱۰۲.
  ۱۸. محمدرضایی، محمد. و الیاسی، محمدقاسم (۱۳۸۹). *استکمال جوهری نفس انسانی از منظر ملاصدرا*. خردنامه صدرا، شماره ۶۲، صص ۷۸-۹۴.
  ۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار شهید مطهری*. قم: صدرا.
  ۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *شرح منظومه*. قم: صدرا.
  ۲۱. نجفی افرا، مهدی. و زیارتی، مریم سادات (۱۳۹۵). *نقش حرکت جوهری در تحول وجودی انسان*. *انسان پژوهی دینی*، شماره ۳۵، صص ۱۰۹-۱۳۰.